



دانشگاه پارس

دستان ملی از پاری سرایان

(موان، دیگر سرایندگان)

«پاری» انلیسی

دقریکم

نویسنده پاری: غلامحسین مراقبی - انلیسی: مریم یاد

سرشناسه : مراقبی، غلامحسین، ۱۳۲۰ -

عنوان و نام پدیدآور : داستان‌هایی از پارسی‌سرایان (پارسی و انگلیسی) / نویسنده پارسی غلامحسین

مراقبی؛ [ترجمه به انگلیسی] مریم بیاد.

مشخصات نشر : تهران: دانشگاه معماری و هنر پارس، انتشارات، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری : ج ۲؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

شابک : دوره: 0-6-978-622-99972-5؛ ج ۱: 3-5-978-622-99972-5

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا

ادداشت : فارسی - انگلیسی

یادداشت : کتابنامه

موضوع : داستان‌های کوتاه فارسی - قرن ۱۴

موضوع : Short stories, Persian-- 20th century

موضوع : مولوی، جلال‌الدین محمدبن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ ق. مثنوی و دیگران--

اقتباس‌ها

موضوع : Mawlawi, Jalaladdin Mohammad ibn Mohammad, 1207-1273.

Masnawi and others-- Adaptation

شناسه افزود : سلطان بیاد، مریم، ۱۳۴۰ - مترجم

شناسه افزوده : دانشگاه معماری و هنر پارس، انتشارات

ردبندی کنگره : ۲۰۱۹۷ PIR۸۳۶۱/۲۲۳۴

ردبندی دیوبی : ۳/۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۸۸۱۱۷۱۴



نام کتاب: داستان‌هایی از پارسی‌سرایان «پارسی و انگلیسی» (فصل دوم)

نویسندگان: پارسی: غلامحسین مراقبی - انگلیسی: مریم بیاد

طراح جلد: فاطمه مرادی

ناشر: دانشگاه پارس

نوبت چاپ: نخست، فروردین ۱۳۹۸

شابک دوره: ۰-۶-۷۲۹۹۹-۶۲۲-۹۷۸

شابک جلد اول: ۳-۵-۷۲۹۹۹-۶۲۲-۹۷۸

بها: ۲۵۰۰۰۰ ریال

فهرست

۵	پیش سخن.....
۹	نگاهی به زندگانی محمد مولوی.....
۱۷	هزار چه می جویی؟.....
۱۹	راحمان بگریز، چون عیسی گریخت.....
۲۱	گر می ندارد!.....
۲۳	علت عشق علت اجداست.....
۲۶	بابا من تر از من خراهم تو می گویی غریب ندارم!.....
۲۸	هر که را با ضد سرگشته بگذاشتند.....
۳۰	عاقبت جوینده یابنده بود.....
۳۲	به کجا روی هراسان؟.....
۳۴	تو مگر از شیشه روغن ریختی؟.....
۳۷	کار خود کن، کار بیگانه مکن!.....
۴۰	آفتاب آمد دلیل آفتاب!.....
۴۲	تا شومی تو دامنم را نگرفته، از من دور شو!.....
۴۴	از طبیبی تو همین آموختی؟.....
۴۶	این مردم گوساله پرستند!.....
۴۸	گفت: فردا بشنوی این بانگ را.....
۵۰	موسنی با موسنی در جنگ شد.....
۵۲	هر چه می خواهد دل تنگت بگو!.....
۵۵	عقل جبه و دستار می خواهد و عشق خانه خمار!.....
۵۸	مست و هشیار در نگاه دو شاعر.....
۶۰	این چنین قسمت ز کی آموختی؟.....
۶۳	یاد از آن آورند پیر و جوان.....

- ۶۶..... رازت را با نااهل در میان مگذارا
- ۶۹..... بی‌غش و زنگار، چون آینه باش!
- ۷۱..... کین او مهر است و مهر اوست کین!
- ۷۵..... کند هم‌جنس با هم‌جنس پرواز
- ۷۷..... با سلیمان خو کن!
- ۸۰..... کودکان مکتب‌خانه
- ۸۳..... شیر گاوش خورد و برجایش نشست
- ۸۵..... در بهشت آرزوها بشنوده‌ایم
- ۸۷..... درختان بر تن درخت گردو
- ۸۹..... امید به نجات
- ۹۱..... از قدیم این دانه‌ها بار من است!
- ۹۴..... جنون عشق
- ۹۸..... صفای دل
- ۱۰۰..... باید با چشم دید!
- ۱۰۲..... زشتی، راه‌هایی!
- ۱۰۴..... درگذر از نام و بنگر در صفات!
- ۱۰۷..... کز نماید راست، در پیش کزان!
- ۱۰۹..... مه فشانند نور و سگ وعوع کند
- ۱۱۲..... خدایا، بنده‌پروری را از عمید بیاموز!
- ۱۱۴..... یک کلاغ چهل کلاغ
- ۱۱۸..... می‌خوام خودمو نذر دهن!
- ۱۲۱..... آینه عبرت
- ۱۲۴..... شیر بی‌بال و دم و اشکم که دید
- ۱۲۷..... شاه عاشقان

پیکر سخن

ساخارهای دیوانی، ساختارهای آیینی، بیم جان و نیاز به زیستن در حازه مان، رانندگان پارسی را، ناخودآگاه و به ناگزیری برآمده از نیاز به سخن گفتن و حتی چالشگری، به سوی داستان سرایی کشانید.

سرایندگان دریافتند که دیوانیان را نمی توان با اندرز و اخلاق؛ دادگری و مردمداری آموخت. زین رو، آنان به تمثیل و گاه نمادهای حیوانی روی آوردند، و چنین شد که داستانهای زیبایی، از فرمانروایان و شادکامی ها و عاشقانه هایشان پدید آمد. بسکوها این افسانه ها را در هفت پیکر و خسروشیرین و هزارویک شب می بینیم.

اما سوی دیگر، که بیشتر از پایانه های سده دهم و از ششم به پس، آغاز شد، داستان سرایی برای مردم است. جای آن را در اندیشه سرایندگان صوفی مرام باید جست که آنان برای رساندن باورهای طریقتی شان، در برابر شریعتی های حاکم، ناگزیر داستان های سر میزدند که خواستارانش مردم بودند؛ زیرا طریقتی ها نیاز به مرید فزونتر داشتند.

آغازگر این گونه داستان سرایی، سنایی غزنوی است، اما سخن سنایی، چندان مردمی نیست، پس باید ساده تر و روان تر و حتی آمیخته به هزل سرود. عطار نیشابوری، داستان سرایی را آغاز می کند، روان و ساده و مردمی، از زبان مردم، از زبان حیوانات و از همه مهم تر، عطار به طنز دلپسته، طنز را در اعتراض به همه چیز، حتی به آفریننده، در داستان عمید نیشابوری می گنجاند.

تا آن که نوبت به سراینده بزرگ مولوی رسید، او داستان‌ها را سمت و سوی باورمندی‌های خود داد، موضوع را از دیگر شاعران و حتی کلیله و دمنه، جوامع‌الحکایات و ... می‌گرفت و آن‌ها را با پوششی از باورمندی‌های خود باز می‌سرود. آنچه که در پی می‌آید، بیشینه داستان‌سرایی‌هایی است از مولوی که کوشیده‌ایم آن‌ها را آنچنان گزینیم، که گویای گزینه‌ای از باورها و دلیستگی‌های جلال‌الدین محمد ربوی باشد.

آن که با گاهمان را سویه‌ای همه سویه داده باشیم، داستانی از سنایی و کونیه‌یادی از سهروردی و طنزی از عطار و داستانی از قاضی بلخ را به‌گزیده‌ایم. مولوی افزوده‌ایم، نیز از چشم عوفی نویسنده جوامع‌الحکایات و نامه‌روایت، نگاهی به بغداد افکندیم و دریافتیم که شهر خلیفگان عباسی، سرور بهامی است، آنچنان که «واهمه از آن دارم که خودم را هم ندزدند». با خاقانی به پایتخت پرشکوه ساسانیان رفتیم و دریغ می‌خوریم از روزگارن‌گذشته و بی‌درنگ به پایتخت انوشیروان می‌رویم تا عبرت بگیریم از آن همه شکوه، همچنین هماوا می‌شویم با شهزاده‌ای که عشق را برگزید.

زبان نوشتار پارسی، روایی است، با آذینی از چند بیت و در برابر زبان انگلیسی نیز بازگردانی است از زبان پارسی، روان و آموختاری.

این گزینگی، چهل و پنج داستان است، که سرآغازی است برای بازگفت و ترجمان دیگر داستان‌های پارسی در دفترهای پسین.

نویسنده داستان‌های پارسی غلامحسین مراقبی و سخن‌پرداز انگلیسی دکتر مریم بیادند که نقد و نگاه خوانندگان را چشم بر راهیم.

داستان‌هایی از پارسی‌سرایان □ ۷

یادآوری می‌کنیم که گزینه داستان‌ها برای بهره‌برداری آموزشگاه‌ها، دانشگاه‌ها و همه آنانی است که می‌خواهند با دو زبان پارسی و انگلیسی با داستان‌های مولوی آشنا شوند.

غلامحسین مراقبی - مریم بیاد

برفریزان ۱۳۹۷

www.ketab.ir